

### مقدمه

یک. ابو عبدالله محمد بن عبدالله ضبی نیشابوری معروف به ابن البیع و حاکم نیشابوری (ربیع الاول ۳۲۱ - صفر ۴۰۵) از محدثان بزرگ سنی است که تمام عمر خود را به علم الحدیث گذراند. از راویان زیادی حدیث شنید و به راویان زیادی حدیث آموخت. در میان استادان و شاگردان او نام‌های بزرگان علم الحدیث اهل تسنن دیده می‌شود. کتاب‌هایی نگاشت، از جمله: علوم الحدیث (دانش‌های مربوط به حدیث) و المستدرک علی الصحیحین (دوره مفصل چهار جلدی شامل احادیثی که با ضوابط بخاری و مسلم صحیح هستند، ولی بخاری و مسلم در صحیح خود آن‌ها را نیاورده‌اند).

دو. درباره جایگاه والای او در دانش حدیث، بزرگان اهل سنت بسیار سخن گفته‌اند که از این میان، به کلام ذهبی اکتفا می‌شود. ذهبی گوید: «امام، حافظ بزرگ، پیشوای محدثان بود»؛ و از ابن طاهر نقل می‌کند که در نقل حدیث، مورد وثوق بود.<sup>۱</sup> ذهبی همچنین او را به عنوان «پیشوای راست‌گو» می‌ستاید.<sup>۲</sup>

سه. کتاب فضائل فاطمة الزهراء یکی از آثار حاکم نیشابوری است که درباره حضرتش ۲۳۲ کلام، شامل حدیث (کلام پیامبر) یا خبر (کلام صحابه که آن نیز در نظر اهل تسنن حجت است) را نقل می‌کند. دانشمندان بزرگ اهل سنت

۱. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ۱/۱۰۳۹-۱۰۴۵.

۲. همو، میزان الاعتدال، ۶/۲۱۶.

مانند ذهبی، تاج سبکی، سراج‌الدین قزوینی و خلیفه چلبی، این کتاب را از آثار حاکم نام برده‌اند. این کتاب تا چند سال پیش منتشر نشده بود و برای نخستین بار، در سال ۲۰۰۸/۱۴۲۹ براساس یک نسخه کهن که در کتابخانه «ملت کتابخانه» در آنکارا (ترکیه) نگاهداری می‌شود، به چاپ رسیده است. تاریخ کتابت این نسخه، ۲۶ ربیع‌الثانی ۵۸۸ (فقط ۸۴ سال پس از وفات مؤلف) است که ارزش نسخه را نشان می‌دهد.

تحقیق کتاب را علی‌رضا بن عبدالله به عهده داشته که گرایش وهابی او در مقدمه و پانویس‌هایش بر کتاب، آشکار است.

کتاب فضائل فاطمة الزهراء توسط دار الفرقان در قاهره در ۱۹۰ صفحه منتشر شده است.

**چهار.** در این گفتار، تلخیص تمام کتاب تحت عنوان هجده فصل - از ولادت تا شهادت حضرت زهرا علیها السلام - درج شده است. همچنین شماره حدیث یا خبر، داخل پرانتز آمده تا برای پژوهشگرانی که علاقه‌مند به پیگیری اصل مطلب باشند، جنبه راهنما داشته باشد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، به جز تلخیص مطالب و حذف سندها و تنظیم زمانی مطالب، هیچ‌گونه تصرفی در متن کتاب نشده و هیچ کلمه‌ای بدان افزوده نشده است. این کار برای حفظ امانت نسبت به متن کتاب انجام شده، باینکه در پاره‌ای از موارد، روایات حاکم نیشابوری مورد قبول نگارنده نبوده است.

**پنج.** امید است این گام کوتاه در آستان بلند بانوی بانوان و فرزند بزرگوارش حضرت بقیة الله مقبول افتد و نظر لطف حضرتش را موجب شود. از خوانندگان ژرف‌نگر انتظار می‌رود که دیدگاه‌های خود را برای نگارنده به نشانی پست الکترونیک ارسال نمایند.

۱. در متن کتاب، احادیث و اخبار، به ترتیب زمان درج نشده است..

## متن گفتار

[۱]

فاطمه زهرا [ع] بنا به یک روایت در ۴۱ سالگی رسول خدا ﷺ، یعنی سال یکم پس از بعثت (ح ۷۸) و به روایت دیگر در ۳۵ سالگی حضرتش، یعنی سال پنجم پیش از بعثت (ح ۷۹) متولد شد.

اوزاده میوه بهشتی بود. بدین روی پیامبر وقتی او را می‌بوید، بوی بهشت را از او استشمام می‌کرد. (ح ۳۲ و ۷۲)

پیامبر پیش از هرسفری، آخرین کسی که می‌دید، فاطمه بود؛ چنانکه پس از ورود به شهر، نخستین کسی که می‌دید هم فاطمه بود. (ح ۲ و ۲۲۳)

پیامبر، پس از هرسفر که می‌آمد، دست فاطمه را می‌بوسید (ح ۲۳ و ۱۳۰) و به او می‌فرمود: «پدر و مادرم فدایت». (ح ۳)

هر بار که فاطمه بر او وارد می‌شد، می‌فرمود: «خوش آمدی دخترم» (ح ۷ و ۱۵۷) و (۱۶۱): «آنگاه او را بر جای خود می‌نشانید. (ح ۲۲)

[۲]

پیامبر، او را «فاطمه» نامید، یعنی این که دودمانش از آتش دوزخ بریده و جدا شده‌اند. (ح ۵۰، ۵۱، ۵۲)

نیز فرمود: «دوستدارانش از دوزخ بریده شده‌اند». (ح ۷۵)

معنای دیگر فاطمه، آن است که آن بانو، از آلودگی‌های عادی زنان دیگر، پیراسته بود. (ح ۷۲ و ۹۱)

[۳]

پیامبر به او می‌فرمود: «خداوند به غضب تو غضب می‌کند و به رضایت تو رضایت می‌شود». (ح ۲۰ و ۲۱ و ۱۲۰)

اورا «پاره تن خود» نامید (ح ۳۹ و ۴۰) و فرمود: «هرچه فاطمه را بیازارد، پیامبر را می آزد؛ و هرآنچه فاطمه را به درد آورد، پیامبر را به درد آورد» (ح ۱ و ۴۰ و ۴۱) پیامبر، فاطمه را «محبوب ترین فرد نزد خود» (ح ۲۴ تا ۲۷ و ۳۵) و «عزیزترین مردم نزد خود» (ح ۴۲ و ۴۳) می دانست. مادر انس بن مالک نیز فاطمه را به «ماه شب چهارده یا خورشیدی که از ابر بیرون آمده» تشبیه می کرد. (ح ۷۰ و ۷۷) عایشه او را «مانند ترین مردم به پیامبر» می دانست، چه در سخن گفتن (ح ۲۲) و چه در راه رفتن (ح ۷ و ۱۵۷ تا ۱۶۱)

[۴]

پیامبر، او را برترین زنان عالم می دانست و همراه بانوان مقدس همچون مریم، خدیجه و آسیه از او یاد می کرد. (ح ۲۸ تا ۳۱) پیامبر، برتری او بر تمام زنان را با تعبیرات مختلف بیان می داشت؛ از جمله: سیده نساء المؤمنین (ح ۱۰ و ۱۱): سرور بانوان اهل ایمان. سیده نساء اهل الجنة (ح ۱۴ تا ۱۹، ۱۶۲، ۱۵۴، ۱۸۳، ۱۶۸، ۱۶۵): سرور بانوان اهل بهشت. سیده نساء المسلمین (ح ۷): سرور بانوان مسلمان. سیده نساء الأمة (ح ۷، ۱۱، ۱۰، ۱۳، ۱۵۹، ۱۶۱): سرور بانوان امت. سیده نساء العالمین (ح ۱۰ تا ۱۲، ۱۴، ۱۵۹، ۱۶۱): سرور بانوان جهان. گاهی فاطمه در مورد برتری مریم بر زنان جهانیان می پرسید. پیامبر پاسخ می داد: «دخترم! او سرور بانوان زمان خود بود و تو سرور بانوان زمان خودت». (ح ۱۸۴ و ۱۸۶)

[۵]

پیامبر، او را «صدیقه» نامید (ح ۴۴)، یعنی کسی که راست گوترین مردم است. (ح ۴۵ تا ۴۹، ۱۵۱ تا ۱۵۳)<sup>۱</sup>

۱. یک وجه مهم راست گویی آن است که عمل انسان مطابق با ادعایش باشد؛ و او در مدعای ایمان

[۶]

پیامبر به او بخشش های مالی داشت؛ از جمله اینکه پس از نزول آیه «فَات ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» فدک را به او بخشید. (ح ۳۳ و ۳۶)

پیامبر پس از این کار فرمود: «این قسمت خدایی است که به عنوان هدیه آسمانی به فاطمه و خاندانش بخشیده است. پس وای بر کسی که مانع از مالکیت او شود». (ح ۳۷)

[۷]

هدایای پیامبر به فاطمه، منحصر به هدایای مالی نبود، بلکه هدایای معنوی نیز به او داشت، مانند دعاهایی که به او آموخت:

برای هر صبح و شام: «یا حیی یا قیوم! برحمتک استغیث. اصلح لی شأنی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین» (ح ۱۹۹): ای زنده پایدار! تنها به رحمت فریادرسی می‌کنم. تمام کارهای مرا به سامان آور و مرا به اندازه یک چشم برهم زدن به خودم وامگذار.

برای ورود به مسجد: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و برکاته. اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک» (ح ۲۰۵ تا ۲۱۷): سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر! خدایا! گناهانم را بیامرز و درهای رحمت خود را به روی من بگشا.

برای خروج از مسجد: «السلام علیک ورحمة الله و برکاته. اللهم اغفر لی و افتح لی ابواب رزقک» (ح ۲۰۵ تا ۲۱۷)<sup>۲</sup>: درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد. خدایا! مرا بیامرز و درهای روزی خود را به رویم بگشا.

هنگام خواب: ۳۴ بار «الله اکبر»، ۳۳ بار «الحمد لله»، ۳۳ بار «سبحان الله». پیامبر

و عبودیت هرگز با خدای خود دروغ نگوید، یعنی مرتکب گناه نشود. بدین ترتیب، این نام، بیانگر عصمت حضرت اوست.

۱. روم/۲۶.

۲. الفاظ احادیث در اینجا اختلاف جزئی داشت. متن براساس حدیث ۲۰۶ نقل شد.

فرمود: این دعا، صد جمله بر زبان است و هزار برکت در میزان در قیامت. (ح ۱۵۰)

دعای مطلق: «اللهم رب السماوات السبع ورب العرش العظيم؛ ربنا ورب كل شيء؛ منزل التوراة والإنجيل والقرآن؛ فالق الحَبِّ والنوى؛ اعوذ بك من شر كل شيء أنت آخذ بناصيته. أنت الأول، فليس قبلك شيء؛ وأنت الآخر، فليس بعدك شيء؛ وأنت الظاهر، فليس فوقك شيء؛ وأنت الباطن، فليس دونك شيء. اقض عنا الدين واغننا من الفقر» (ح ۱۴۲ تا ۱۴۹): خدایا! ای خداوندگار هفت آسمان و عرش بزرگ. ای خداوندگار ما و خداوندگار هر چیزی. فرو فرستنده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه و هسته. پناه می برم به حضرتت، از شر هر چیزی که اختیار آن به دست تو است. تویی اول که پیش از تو چیزی نیست؛ و تویی آخر که پس از تو چیزی نیست؛ و تویی ظاهر که بالاتر از تو چیزی نیست؛ و تویی باطن که مادون تو چیزی نیست. وام مرا بپرداز و ما را از فقر به بی نیازی برسان.

[۸]

- در شمار هدایای معنوی پیامبر به فاطمه، ۱۲ کلام حکمت آمیز هم نقل شده است:
۱. «ابغض النساء الى الله، التي لاتزال رافعة ذيلها تشكو زوجها» (ح ۱۱۵): خداوند، زنی را که همواره دامن برچیند و از همسرش شکایت کند، بیش از دیگر زنان دشمن دارد.
  ۲. «لا يؤمن بالله من لا يامن جاره بوائقه» (ح ۱۳۴): ایمان به خدا نیاورده کسی که همسایه اش از آزارش در امان نیست.
  ۳. «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره» (ح ۱۳۴): هر که ایمان به خدا و روز جزا آورده باید همسایه خود را گرمی دارد.
  ۴. «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه» (ح ۱۳۴): هر که ایمان به خدا و روز جزا آرد باید مهمان خود را گرمی دارد.
  ۵. «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيرا او ليصمت» (ح ۱۳۴): هر که ایمان به خدا و روز جزا آرد باید سخن به نیکی گوید یا سکوت برگزیند.

۱. الفاظ احادیث اندکی اختلاف دارد. در متن، از حدیث ۱۴۴ نقل شد.

۶. «ان الله يحب المحلیم الحییّ العفیف المتعفف؛ و یبغض الفاحش السائل الملحف» (ح ۱۳۴): خداوند فرد بردبار و باحیا و اهل عفت را که عفت و ورزد دوست می‌دارد و فرد بدزبان را که در گدایی اصرار ورزد دشمن می‌دارد.

۷. «یا فاطمة! اتقی الله و اطیعی زوجک تدخلی الجنة بسلام» (ح ۱۷۳): ای فاطمه! از خدا پروا دار و از همسرت اطاعت کن تا با آرامش در بهشت درآیی.

۸. «قال رسول الله لفاطمة فی غلام أعطاها: لا تضریه فاتی رایته یصلی؛ و اتی نهیت عن ضرب المصلین» (ح ۱۹۸): او را مزن که من دیدم نماز می‌گزارد و من مردم را از کتک زدن اهل نماز باز می‌دارم.

۹. «ما رایت الجنة حتی یراها جدّ ابیک» (ح ۲۰۳): توبهشت را نمی‌بینی مگر اینکه جد پدرت آن را دیده باشد.

۱۰. «کلّ بنی اب ینتمون الی عصبه غیر وُلد فاطمة، فاتی انا ابوهم و ابوها و عصبتهم معی» (ح ۲۱۸): خاندان هرکسی به خاندانی نسبت داده می‌شوند، مگر فرزندان فاطمه که من پدر او و پدر آن‌هایم؛ و خاندان آن‌ها (فرزندان فاطمه) با من همراه هستند.

۱۱. «فی الجمعة ساعة، لا یوافقها عبد مسلم یسئل الله خیرا الا اوتیه ... هی اذا تَضیفت الشمس للغروب» (ح ۲۳۲): در روز جمعه ساعتی هست که هیچ بنده مسلمانی خیری از خدا در آن درخواست نکند مگر آنکه بدو داده می‌شود... آن ساعت زمانی است که خورشید رو به غروب می‌رود.

۱۲. «ابشری؛ المهدیّ منک» (ح ۱۲۱): فاطمه! بشارت باد که مهدی از فرزندان توست.

[۹]

برای تزویج حضرت زهرا، ابوبکر و عمر رفتند؛ اما از پیامبر جواب منفی گرفتند. پس از آن‌ها علی علیه السلام اقدام کرد و پیامبر به او پاسخ مثبت داد. (ح ۶۸)

انس بن مالک ضمن نقل تفصیلی این ماجرا، بیان می‌کند که پیامبر پس از این‌که به

۱۱. ادراّمه حدیث آمده است که حضرت زهرا به خادمه خود فرمود که در روز جمعه وقتی خورشید را در حال غروب دید، به او خبر دهد تا آن بانو به یاد خدا و دعا مشغول شود تا زمان غروب آفتاب.

علی علیه السلام پاسخ مثبت داد، برای فاطمه دعا کرد، همان گونه که زکریا برای مریم علیها السلام دعا کرده بود: «اللهم انی اعینها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم»: خدایا! من او را و دودمان او را از شر شیطان رانده شده به پناحت آوردم.

و مشابه آن را برای علی علیه السلام دعا کرد. (ح ۶۹)

ابن عباس گوید: پس از آن که پیامبر، فاطمه را به علی تزویج کرد، فاطمه گفت: مرا به همسری مردی عابد درآوردی که مال ندارد. پیامبر به او فرمود: «آیا رضایت نمی‌دهی به این که خدای تعالی به اهل زمین نظر افکند، از میان آن‌ها دو تن برگزید: یکی را پدرت و دیگری را همسرت قرار داد؟» (ح ۱۳۲)

در جای دیگر، در همین زمینه به فاطمه فرمود: «به جان خودم سوگند، تو را به تزویج بهترین فرد خاندانم درآوردم، کسی که در دنیا سرور است و در آخرت، در زمره صالحان». پس از آن در مورد فاطمه فرمود: «فاطمه از من است و من از اویم. خدایا! همان گونه که آلودگی را از من زدودی و مرا مطهر ساختی، او را نیز پاک و مطهر بدار». آنگاه برای هر دو دعا کرد. (ح ۱۳۳)

در بامداد نخستین روز زندگی مشترک آن دو فرمود: «ای فاطمه! تو را به تزویج سروری امین در دنیا و آخرت درآوردم که در زمره صالحان است». (ح ۲۲۴)  
به روایت ابوزر، این ازدواج با رضایت کامل فاطمه بود. (ح ۲۳۱)

[۱۰]

از زندگی مشترک فاطمه با علی علیه السلام گزارش‌هایی در دست است؛ از جمله: جابر انصاری نقل می‌کند که پیامبر به خانه فاطمه وارد شد و دید که آن بانو با دست خود، آسیا را می‌چرخاند. پیامبر با دیدن این صحنه گریست و فرمود: «ای فاطمه! از لذت دنیا به نعمت آینده بهشت منتقل خواهی شد»؛ و در آن حال، این آیه فرود آمد: ﴿ولسوف یعطیک ربک فترضی﴾. (ح ۱۷۹) و این همه، در کنار تلاش امیر مؤمنان علیه السلام در بیرون منزل بود.



گزارش دیگر، مربوط به زمانی است که پیامبر به خانه فاطمه و علی می‌رود، درحالی‌که امیرالمؤمنین از خانه بیرون رفته تا برای مردی یهودی چند دل‌و آب بکشد و در برابر آن خرما بگیرد و بتواند فرزندانش را سیر کند. (ح ۲۲۰)

در این زندگی، زیرانداز، لیف خرما و روانداز، پوست گوسفندی بود. (ح ۲۲۱ و ۱۱۷) و لیمه ازدواج، به این قیمت فراهم آمد که امیرالمؤمنین زره خود را نزد یک یهودی به گرو گذاشت. (ح ۲۲۱)

اینان این قناعت و مناعت را از پیامبر فراگرفته بودند. آنان روزی را به یاد می‌آوردند که فاطمه یک قرص نان برای پدرش برده بود. پیامبر پرسید: این نان چیست؟ فاطمه پاسخ داد: قرص نانی است که پختم؛ اما خوش نداشتم بخورم تا نزد شما بیاورم. فرمود: این نخستین طعامی است که پس از سه روز به شکم پدرت می‌رسد. (ح ۲۰۱)

[۱۱]

خانواده‌ای که عطر بهشت در آن پراکنده بود:

روزی پیامبر وارد خانه شد. اهل خانه - فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام - را زیر عبا یا پارچه‌ای گرد آورد؛ این آیه نازل شد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». در اینجا پیامبر فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی و اهل بیتی». (ح ۵۸)

روزی دیگر، گروه نمایندگی مسیحیان نجران به مدینه آمدند که در رأس آنان سه تن بودند: سید، عاقب و عبدالمسیح. به پیامبر گفتند: چرا به یار ما بد می‌گویی؟ فرمود: یار شما کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم که می‌پنداری بنده خدا است. پیامبر فرمود: «آری، او بنده خدا است و کلمه خدا که به مریم القا کرد». آنان به غضب آمدند و گفتند: اگر راست‌گویی، به ما بگو چگونه بنده خدا، مرده را زنده می‌کند و بیماران را شفا می‌دهد و از گل پرنده می‌سازد؟ چنین کسی حتما خدا است.

پیامبر سکوت کرد. جبرئیل آمد و آیه فرود آورد: «لقد کفر الذین قالوا ان الله هو

المسیح بن مریم: به راستی، کفرورزیدند کسانی که عقیده دارند خدا همان مسیح فرزند مریم است. پیامبر به جبرئیل فرمود: آنان از من خواسته‌اند که مَثَل عیسی را برایشان بگویم. جبرئیل این آیه را نازل کرد: ﴿أَنْ مَثَل عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ...﴾ تا آنجا که فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ...﴾<sup>۱</sup>

در اینجا بود که پیامبر، دست علی را به عنوان «انفسنا»، فاطمه را به عنوان «نسائنا»، حسنین را به عنوان «ابنائنا» گرفت و با خود به مباحله برد. مسیحیان تن به مباحله ندادند و گفتند مصالحه می‌کنیم. (ح ۵۴)

روزی دیگر دو فرزندشان بیمار شدند. پیامبر به پدر و مادر پیشنهاد کرد که سه روز روزه نذر کنند تا خداوند به آن‌ها شفا دهد. پس از این نذر، خداوند به آن‌ها شفا داد. همه خانواده روزه گرفتند، درحالی که در خانه غذایی برای افطار نبود. علی علیه السلام از شمعون یهودی سه صاع جوام گرفت و فاطمه آن‌ها را آرد کرد و پخت. شب اول، هریک از افراد خانواده آماده افطار با یک قرص نان بودند که نیازمندی در زد. همگی قرص نان افطار خود را به او دادند و با آب افطار کردند. دو شب بعد نیز بدین سان یتیم و اسیر آمدند و در زدند و خانواده، تنها غذای خود یعنی نان افطار را به او بخشیدند و با آب افطار کردند. روز چهارم پیامبر سری به خانه فاطمه زد و دید که کودکان از شدت گرسنگی مانند جوجه می‌لرزند. در همان حال، فاطمه در محراب عبادت بود. پیامبر آن‌ها را دید و گفت: «خدایا! اهل بیت پیامبر، از گرسنگی می‌میرند؟» در این حال جبرئیل فرود آمد و این آیه را آورد: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ...﴾ تا آنجا که فرمود: ﴿انْمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نَرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾<sup>۲</sup>. (ح ۱۳۳)

۱. مائده / ۱۷.

۲. آل عمران / ۶۱.

۳. انسان / ۱-۹.

۴. نقل با تلخیص.

چندین راوی - از جمله زید بن ارقم و ابوهریره - روایت کرده‌اند که پیامبر بارها به چهار تن افراد آن خانواده می‌فرمود: «انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم»<sup>۱</sup>. (ح ۶۱ تا ۶۵)

[۱۲]

این‌ها بخشی از فضایل بانوی بانوان است که به‌طور مشترک با دیگر خانواده خود دارد؛ اما این، همه فضایل بانو نیست. گروهی از مکارم را فقط برای بانو برشمرده‌اند. بخوانیم:

روزی پیامبر نزد فاطمه رفت، درحالی‌که غذایی برای خوردن در خانه نبود. حضرت ماجرا را به پیامبر گزارش دادند. تا زمانی که نشسته بودند، در برابر پیامبر دو طبق حاضر شد؛ پیامبر فرمود: بخورید به نام خدا.

در این حال سائل در زد و گفت: سلام بر شما اهل بیت! به ما طعام دهید از آنچه خداوند به شما روزی رسانده است. پیامبر پاسخ سلام داد و فرمود: «خدایت طعام دهاد!». او رفت و دو بار بازگشت. فاطمه گفت: پدر جان! گدا! پیامبر فرمود: دخترم! این شیطان است (در لباس گدا). آمده تا از این غذا بخورد، اما خدا نمی‌خواهد که از غذای بهشتی به او برسد. (ح ۶۷)

روزی پیامبر به خانه فاطمه در آمد. به دخترگرمی خود گفت: «وقتی خواستید بخوابید، تسبیحات (۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بر الحمد لله، ۳۳ بار سبحان الله) بگویید».  
(ح ۱۰۴)<sup>۲</sup>

علی علیه السلام فرمود: من این ذکر را هیچ شبی ترک نکردم. شخصی که در دل خود مطلبی نهان می‌کرد - اشعث بن قیس (ح ۱۰۱) یا عبدالله بن کوّاء (ح ۱۰۳) - پرسید: حتی شب صفین؟ فرمود: حتی شب صفین (ح ۶۶). در روایت دیگر آمده که پیامبر، زمانی

۱. من در جنگ با کسی که با شما در جنگ باشد؛ و در صلح هستم نسبت به کسی که با شما در صلح باشد.

۲. در روایت آمده که پیامبر فرمود: این کلمات را جبرئیل به من آموخت. (ح ۱۰۴)

این تسبیحات را به فاطمه آموخت که فاطمه از پدر، خادمه ای خواسته بود تا در کارهای خانه به او کمک کند. (ح ۷۳).

این مضامین را راویانی همچون: عبدالرحمن بن ابی لیلی، عبیده سلمانی، زید بن وهب جهنی، سائب، حارث، ابوامامه، شبت بن ربیع، ابومریم، عبدالله بن یعلی، هانی بن هانی، هبیره بن بریم، عماره بن اعبد؛ از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده اند. (ح ۹۴ تا ۱۱۴).

ابوهزیره نیز این خبر را گزارش کرده است. (ح ۱۳۵ تا ۱۴۱) بر طبق روایت او، پیامبر فرمود: این جملات بر زبان صد جمله است و در میزان (قیامت) هزار و بهتراست از خادم. (ح ۱۵۰).

[۱۳]

فاطمه در واپسین لحظات عمر پیامبر در کنار بسترا بود.

وقتی گفت: «واکرباه!»، پیامبر پاسخ داد: «پدرت پس از این روز، گرفتاری نخواهد داشت». (ح ۱۹۲ تا ۱۹۶)

نیز پیامبر در برابر گریه دختر دلبندهش فرمود: «یا فاطمة! قد حضر من ابیک ما لیس الله بتارک احد منه لموافاة یوم القیامة» (ح ۱۹۷): ای فاطمه! مطلبی به پدرت روی آورده که خداوند هرگز او را رها نمی کند برای موافات در روز جزا.

زمانی که فاطمه همراه با حسنین در کنار بستر پدر آمدند، فاطمه گریست و خود را بر بدن پدر انداخت، پیامبر او را آرام کرد و از گریه بازداشت و سه بار گفت: «اللهم اهل بیتی وانا مستودعهم کل مؤمن» (ح ۲۰۰): خدایا! اینان اند اهل بیت من؛ و من آن‌ها را به مؤمنان سپردم (تا حرمتشان را نگاه دارند).

ابن عباس گفت: پس از نزول سوره فتح، پیامبر فاطمه را خواست و به او گفت: «به من خبر مرگم را داده اند». فاطمه گریست. پیامبر فرمود: «گریه مکن که تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی». گریه بانوبه خنده بدل شد. برخی از

همسران پیامبر علت خنده و گریه را پرسیدند. بانوبه آن‌ها توضیح داد. (ح ۶، ۱۶، ۱۵۶ تا ۱۶۸)

پیامبر به فاطمه خبر داده بود که پس از او مصیبت فراوان می‌کشد و رنج بسیار می‌بیند. لذا او را به صبر توصیه فرمود: «یا بُنَّیَّة! انه لیس من نساء المؤمنین امرأة اعظم رزیه منك، فلا تکونی ادنی امرأة صبرا» (ح ۱۶): دخترم! مصیبت هیچ‌یک از زنان مؤمن به بزرگی مصیبت تو نیست. پس چنان مباش که کمترین درجه صبر را داشته باشی. بدین روی، کسی فاطمه را پس از پیامبر، خندان ندید؛ تا روزی که رخت از این جهان کشید. (ح ۸۷)

[۱۴]

فاطمه، بر خوردهای بد مردم با پیامبر و قدرناشناسی آن‌ها از حضرتش را دیده و از آن برخوردارها آزرده خاطر بود. وقتی مردم از دفن پیامبر بازگشتند، به آن‌ها فرمود: «حال، درون شما آرام گرفت که پیامبر را دفن کردید، بر او خاک ریختید و بازگشتید؟» (ح ۱۸۷ و ۱۸۸)

در سوگ پدر مرثیه می‌خواند: «وا ابتاه! من ربه ما ادناه! وا ابتاه! جنات الخلد ماواه! وا ابتاه! رب العرش یکرمه اذا اتاه! وا ابتاه! ربنا والرسل تسلّم علیه حین تلقاه!» (ح ۷۴، ۱۱۹، ۱۹۰، ۱۹۱): پدر جان! چه اندازه به خداوندگارش نزدیک شد! در بهشت جاودان جای گرفت! خداوندگار عرش هنگام ورودش او را بزرگ می‌دارد! خدایم و پیامبران وقتی که ببینندش او را سلام می‌کنند! فدکش را بردند. او نزد خلیفه اول رفت.

پرسید: وقتی فردی می‌میرد، چه کسی از او ارث می‌برد؟  
گفت: خاندان و فرزندان.

فاطمه پرسید: پس آیا خاندان و فرزندان پیامبر از او ارث نمی‌برند؟  
خلیفه تأکید کرد: پیامبر، هیچ ارثیه‌ای باقی نگذاشته است، نه زمینی، نه خانه‌ای، نه دینار و درهمی...

فاطمه از «فدک» گفت که مال خاصهٔ پیامبر بود و سهم «ذوی القربی» (=خویشاوندان). ولی خلیفه نپذیرفت. (ح ۱۵۵ و ۲۲۶)

خلیفه در برابر این استدلال، حدیثی آورد که پیامبر فرموده است: «لا نورث، ما ترکناه صدقة»؛ یعنی که تمام ارثیه پیامبر، صدقه است. فاطمه از این جسارت که در این مدت کوتاه پس از رحلت حضرت، بیهوده سخنی به پیامبر رحمت نسبت داده‌اند، غضبناک شد. با خلیفه قطع رابطه کرد و با او سخن نگفت؛ و تا وقتی از دنیا رفت، همواره بر حق خود از خیبر و فدک تأکید می‌کرد. (ح ۱۷۲ و ۱۷۷)

در روایت دیگر آمده که فاطمه بر «خمس» نیز تأکید می‌ورزید. (ح ۲۲۵)

[۱۵]

فاطمه بیمار شد. روزی زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفتند. حال او را پرسیدند. در همان بستر بیماری، سخنانی بیان داشت. بخوانید:

اصبحت والله عائفة لدنياكم، قالية لرجالكم، لفظتهم بعد ان عجمتهم و شنتهم بعد ان سبرتهم. فقبحا لفلول الحد و خور القنائة و خطل الرأى. ﴿لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم و في العذاب هم خالدون﴾. لا جرم لقد قلدتهم ربقتهما و شنتت عليهم عارها، فجدعا و عقرا و سحقا للقوم الظالمين. و يحهم انى زحزحوها عن رواسى الرسالة و قواعد النبوة و مهبط الوحى الامين و الضنين بأمر الدنيا و الدين. ﴿الا ذلك هو الخسران المبين﴾<sup>۱</sup> و ما نقموا من ابى حسين؟ نقموا والله نكير سيفه و شدة وطأته و نكال وقعته و تشمره فى ذات الله.

و تالله لو تكافوا عن زمام نبذه رسول الله ﷺ لا عتقله و لسار بهم سيرا سجحا، لا يكلم خشاشه و لا يتتعع راكبه؛ و أوردهم منهلا نميرا فضفاضا

۱. مائده/۸۰.

۲. زمر/۱۵.

تطفح ضفّتاہ؛ و لأصدرهم بطانا قد غمرهم الری، غیرمتحلّ منه بطائل  
الّا بغمر الماء و ردغة سورة الساعب؛ و لفتحت علیهم بركات من السماء  
و الارض؛ و سیأخذهم الله بما كانوا یکسبون.

الا! هلّم فاسمع؛ و ما عشت اراك الدهر العجب؛ و ان تعجب فقد اعجبك  
الحادث. الی ایّ لجأ استندوا؟ و بآیّ عروة تمسکوا؟

استبدلوا الذنابی و الله بالقوادم و العجز بالکاهل، فرغما لمعاطس «یحسبون  
انهم یحسنون صنعا»، «الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون»<sup>۱</sup>،  
«افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امره من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم  
کیف تحکمون»<sup>۲</sup>

اما لعمر الهک، لقد لقحت، فنظرة ریشما تنتج، ثم احتلبوا طلاع العقب دما  
عیبطا و ذعاقا ممقرا؛ هنالك یخسر المبطون و یعرف التالون غبّ ما سقّ الاؤلون.  
ثم طیبوا عن انفسکم انفسا و طامنوا للفتنة جأشا و أبشروا بسیف صارم و  
هرج شامل و استبداد من الظالمین؛ یدع فیئکم زهیذا و جمعکم حصیدا.  
فیا حسرتی بکم و أتئی لکم؟ و قد عمیت علیکم. «انلزمکموها و انتم  
لها کارهون»<sup>۳</sup>

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد ابی سید المرسلین. (ح ۸۲)

[۱۶]

زمان درنگ فاطمه پس از پیامبر بسی کوتاه بود. پیرامون مدت آن، راویان اختلاف  
دارند:

از عایشه و جابر، آن را دو ماه ذکر کرده اند. (ح ۸، ۹، ۸۹، ۹۰)

۱. کهف/۱۰۴.

۲. بقره/۱۲.

۳. یونس/۳۵.

۴. هود/۲۸.

زهری سه ماه نقل کرده است. (ح ۸۷)

ابن شهاب و ابوجعفر بن سلیمان شش ماه گفته‌اند. (ح ۷۹ تا ۸۱ و ۸۷)

سنّ او در هنگام رحیل از این جهان فانی را نیز دو گونه آورده‌اند:

۲۱ سال به روایت ابوجعفر بن سلیمان. (ح ۷۸)

۲۸ سال به روایت ابن شهاب. (ح ۷۹)

روزی فاطمه در اواخر عمر به اسماء بنت عمیس - خادمه خانه که بانویی میان سال بود - گفت: «مادر جان! من شرم دارم از رفتاری که با پیکربانوان در هنگام تشییع آنان می‌شود».

در آن زمان، پیکربانوان را روی تخته‌ای می‌نهادند و فقط پارچه‌ای بر روی آن می‌کشیدند که بدن آنان نمایان بود.

اسماء گفت: دخترم! من وقتی همراه با عمویت جعفر بن ابی طالب در سرزمین حبشه بودیم، دیدم که در تشییع بانوان، تابوت می‌ساختند (تا پیکربانوان نمایان نباشد). فاطمه فرمود: برایم این کار را انجام ده و غسل مرا فقط خودت و علی بر عهده گیرید. (ح ۸۵)

هنگام غسل دادن پیکربانو، عایشه وارد شد. اسماء او را از ورود بازداشت. عایشه شکایت به نزد پدرش برد. ابوبکر آمد و بردر ایستاد. گفت: اسماء! چه عاملی تورا وامی دارد که همسران پیامبر را از ورود بر پیکر دختر پیامبر بازداری و برای او هودجی مانند هودج عروس بسازی؟

اسماء پاسخ داد: بانو خود به من فرمود که کسی بر او وارد نشود؛ و این شکل تابوت را من به او نشان دادم که پسندید و خواست که مانند آن را برایش بسازم.

ابوبکر گفت: این او مرا انجام بده و بازگشت.

امر غسل را علی رضی الله عنه و اسماء به عهده گرفتند. (ح ۸۶)



علی علیه السلام بدن زهرا را شبانه دفن کرد. (ح ۸۱)

مالک بن انس روایت کرده که ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سعد و جمعی دیگر برای تشییع زهرا آمدند.

ابوبکر به علی گفت: آیا تو بر بدن زهرا نماز می‌گذاری؟

علی پاسخ داد: به خدا سوگند، بر تو که خلیفه رسول خدایی، سبقت نمی‌گیرم. لذا ابوبکر بر او نماز گزارد.<sup>۱</sup> (ح ۸۳)

در برابر این خبر، خبر زهری است که می‌گوید علی بن ابی طالب بر بدن زهرا نماز گزارد و شبانه او را دفن کرد و ابوبکر از دفن او خبردار نشد. (ح ۸۴)

علی پس از دفن زهرا، در رثای او این دو بیت را می‌خواند:

لكل اجتماع من خلیلین فرقة و كل الذی دون الفراق قلیل  
وان افتقادی واحدا بعد واحد<sup>۲</sup> دلیل علی ان لایدوم خلیل (ح ۷۴ و ۹۲)

هر جا اجتماع دوستان باشد به جدایی می‌کشد و هر مصیبت دیگری در برابر آن اندک است. اینکه من یکی را پس از دیگری دلیلی است بر آنکه هیچ دوستی باقی نمی‌ماند.

[۱۷]

روزی پیامبر همراه با فاطمه و دو فرزندش بود و علی در خواب بود. پیامبر به آن‌ها فرمود: «فاطمه! تو و این دو فرزند و این که خوابیده، در روز جزا، در یک جایگاه خواهید بود». (ح ۲۲۲)

اما پیامبر در مورد جایگاه فاطمه در قیامت، حقایق دیگری نیز فرمود:

چون قیامت فرارسد، منادی ای از وراى حُجُب ندا می‌کند: «ای اهل جمع! دیدگان

۱. برخی از دانشمندان علم الحدیث که پیرو مسلک وهابی هستند، این خبر را جعلی و راوی آن ابو محمد قدامی را دروغ‌پرداز می‌دانند. به توضیح علی رضا بن عبدالله در همان کتاب ذیل خبر یاد شده رجوع کنید.

۲. در منابع دیگر این مصراع بدین صورت آمده: «وان افتقادی فاطم بعد احمد».

خود فرو پوشید تا فاطمه دخت محمد بگذرد». (ح ۴)  
 دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که خُلُّه کرامت به تن دارد و به آب حیات  
 آمیخته شده است. (ح ۵)  
 نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، منم و فاطمه و حسن و حسین... و محبان  
 ما پشت سر ما به بهشت وارد می‌شوند. (ح ۵۹)  
 من و فاطمه و حسن و حسین و علی، در حظیره القدس (جایگاه بلندی در بهشت)  
 هستیم، در قبه‌ای نورانی که قبه مجد است؛ و شیعه ما، در سمت راست عرش  
 هستند. (ح ۶۰)

[۱۸]

چه بگوییم در وصف بانویی که درباره‌اش گفته‌اند:

مانند ترین مردم بود به رسول خدا ﷺ، و شاعر در مدح او سروده است:

بیضاء تسحب من قیام شعرها      و تغیب فیہ و هو جثل اسحم  
 و کانه فیہ نهار مشرق      و کانه لیل علیها مظلم (ح ۷۰ و ۷۷)

سپیدرویی که ایستاده موهای خود را می‌کشاند و [همچون ماه] درون موهای تیره و  
 سیاه پنهان می‌شود.

گویی که روی او چون روز، روشن و موهایش بر روی او است؛ و همچون شبی سیاه و  
 تیره است.